

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۹۳
از هیرمند تا تیر « رمزگشایی اسطوره‌ای آب در شاهنامه و انه‌اید
ویرژیل» (علمی - پژوهشی)*

دکتر ناصر محسنی نیا

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

عاطفه امیری فر

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

آب، عنصری اسرارآمیز است که خاستگاه قدسی و حیات‌بخش آن همواره مورد توجه بوده و دارای جایگاه خاصی در اساطیر است. آب، رمزی است که از جنبه اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی و انه‌اید ویرژیل، حضوری قابل تأمل دارد و اگرچه تنها در قالب رود، دریا و با کارکردهایی مشخص به ظاهر کامل‌کننده عناصر طبیعی و سازنده داستان هستند، در بررسی رمزشناسانه و با توجه به ارتباط تنگاتنگ و ظریفی که با مفاهیمی مانند نیایش خدایان، ضمیر ناهشیار، بیم و امید، تولد و مرگ و... دارند، می‌توان به ارتباط عمیق و منسجمی پی برد که با ژانر داستان، پایان کار آن، شخصیت و احساسات قهرمانان، فضای رویدادها و... پیوند دارد و ما را به درک دقیق و درست ساختار حماسی، اسطوره‌ای و روان‌شناسی دو اثر مورد نظر رهنمون می‌سازد. در نوشته‌های بسیاری پیش از این، به کارکردهای اساسی آب در اساطیر اشاره شده‌است و البته در این نوشته سخن از جنبه‌های دیگر رمز آب است. در این مجال کوتاه نقش اسطوره‌ای آب را در داستان‌های رستم و اسفندیار و حماسه انه‌اید بررسی و تحلیل می‌کنیم و نیز شواهدی ارائه می‌دهیم.

واژه‌های کلیدی: آب، هیرمند، تیر، شاهنامه، انه‌اید ویرژیل

۱- مقدمه

اسطوره، پهنه بی پایان، پیچیده و پر از نشانه‌ای است که عناصر گوناگون و رازآلود آن در هر سرزمینی با رنگ و بوی تازه‌ای نمایان شده‌است. «ما از اسطوره‌ها به طور عام تجربه‌ای مستقیم نداریم و تنها اساطیر خاصی را می‌شناسیم که آنها نیز دارای سرچشمه‌هایی مبهم و صورت‌هایی متلون هستند و نیز معنایی ابهام آمیز دارند.» (روتون، ۱۳۷۸: ۳) بنابراین، برخی پژوهشگران پیشنهاد داده‌اند که به جای پرسیدن این سؤال که «اسطوره چیست؟»، بهتر است پرسیم «یک اسطوره چیست؟» زیرا با این نگاه، در بررسی‌ها، شرایط و مشخصات یک اسطوره نیز در نظر گرفته می‌شود که چه بسا منشأ و ساخت، خاستگاه، کارکرد و اهدافش با دیگر اساطیر متفاوت باشد. (مختاری، ۱۳۷۹: ۲۱)

از سوی دیگر، «اسطوره‌ها» (به جز اساطیری که به اموری صرفاً محلی دلالت دارند) اغلب، سعی در بیان پدیده‌های طبیعی همگانی دارند. (کندی و داناجیونیا، ۱۳۸۲: ۶۳) عمده اسطوره‌هایی که برای ما شناخته شده هستند، در واقع مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های میان انسان و پدیده‌های طبیعی اطراف اوست که بیانگر ارتباط آنها، ناشناخته بودن محیط و سعی انسان در شناختن آن است؛ بنابراین در تمامی روایت‌های اسطوره‌ای موجود می‌توان رد پای عناصر آسمانی، کوه‌ها، آب‌ها، درختان و... را مشاهده کرد.

آب، یکی از بارزترین و معتبرترین این عناصر است که با حضور گسترده اش در اساطیر اقوام و ملل گوناگون، گاه به عنوان یک عنصر اسطوره‌ساز در روایت‌های اسطوره‌ای، کامل‌کننده بافت اسطوره‌ای روایت است و گاه در قالب ایزد و شخصیتی قدرتمند، خود به اسطوره‌ای تمام عیار بدل می‌شود. از آنجا که آب، در اولین حضور خود در زندگی انسان به عنوان مایعی حیاتی، جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است، در اساطیر تمدن‌های گوناگون نیز به همین شکل، مهم‌ترین جایگاه را دارد و کارکردها و نمودهای آن تا اندازه‌ای گسترده و دارای نفوذ هستند که می‌توان آن را از جهات گوناگون طبقه‌بندی و بررسی کرد.

۱-۱ بیان مسأله

مسئله مورد توجه در این پژوهش، نه تنها بررسی حضور عنصر آب در اسطوره‌های ملل برجسته بلکه پیش از هر چیزی، دست یافتن به الگویی همه‌جانبه از نمود خویشکاری و کارکردهای آن در اسطوره‌هاست و بررسی چگونگی شکل این نمود و همچنین، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان الگوهای به دست آمده در میان تمدن‌های گوناگون. داده‌های گسترده به دست آمده از بررسی‌ها، تأییدکننده این فرض هستند که این عنصر اسطوره‌ای، به دلیل ارتباط ویژه‌اش با برخی مفاهیم مانند نیایش خدایان، ضمیر ناهشیار، بیم و امید، تولد و مرگ و ...، به طور آگاهانه انتخاب شده‌است؛ ارتباطی که در لایه‌های سطحی داستان، کامل‌کننده عناصر داستان و در نگاهی عمیق، با ژانر داستان، پایان کار آن، شخصیت و احساسات قهرمانان، فضای رویدادها و ... در ارتباط است. چنان که در ادامه خواهیم دید، با بررسی خویشکاری و نمود این عنصر حیات‌بخش در روایت‌ها و اساطیر یازده تمدن باستانی و بر اساس فرهنگ‌های معتبر اساطیر، به الگویی همه‌جانبه از حضور آن دست یافتیم و در گام دوم، تلاش کردیم تا بر اساس آن، نمودهای آب را در شاهنامه فردوسی و انه‌اید ویرژیل بررسی کنیم.

۲-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق

ضرورت پرداختن به پژوهش حاضر، به دلیل وجود زمینه‌های گسترده پژوهش در جهان اسطوره‌ها و به طور ویژه، تدوین نوشته پژوهشی مستقل و منسجم درباره نمودهای اسطوره‌ای پراکنده و گوناگون یک عنصر برجسته مانند آب است. همچنین، با آنکه چندین پژوهش در مورد حماسه ویرژیل تدوین شده‌است، رازآمیز بودن و ناشناخته بودن عناصر اسطوره‌ساز در این حماسه، دلیل دیگری بود که ضرورت وجود چنین پژوهشی را هر چه بیشتر نمایان می‌ساخت. به طور کلی، دلایل عمده‌ای که زمینه‌ساز تدوین این پژوهش بودند، چنین مواردی هستند:

- شباهت‌ها و تفاوت‌های عمده موجود در فرهنگ‌های اساطیر، درباره شخصیت ایزدان آب و کارکردهایشان؛

- در دست نبودن پژوهشی مدون و دربردارنده تمامی کارکردها و نمودهای رمز آب؛

- کلی بودن و کامل نبودن الگوی ارائه شده از خویشکاری‌های آب در اسطوره‌ها در فرهنگ‌های اساطیر؛
- تنوع موجود در بررسی‌های تخصصی درباره رمز آب در شاهنامه و تمرکز آن‌ها بر یک یا چند کارکرد ویژه از رمز آب؛
- کم بودن پژوهش‌های موجود درباره حماسه ویرژیل و ناشناخته باقی ماندن زوایای اسطوره‌ای این حماسه.

۱-۳ پیشینه پژوهش

- در نوشته‌های بسیاری پیش از این نوشته، به کارکردهای اساسی آب در اساطیر اشاره شده و درباره آن به تفصیل، تحقیقاتی وجود دارد که ما برای رسیدن به رویکردی تازه در این پژوهش، مهم‌ترین و کاربردی‌ترین آنها مطالعه کرده و در صورت نیاز به آنها ارجاعاتی داده‌ایم. چند مورد از این پژوهش‌ها که با رویکردی اساسی، رمز آب را مورد بررسی قرار داده‌اند، این موارد هستند:
- «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر»، محمود رضایی دشت ارژنه، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۱۶.
 - «تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نمادهای آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای»، محمد جعفر یاحقی و همکاران، جستارهای ادبی، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۶۵.
 - «اسطوره آب و بازتاب آن در داستان رستم و اسفندیار»، مسعود عدنانی، چیستا، مهر ۱۳۷۹، شماره ۱۷۱.

تفاوت اصلی پژوهش حاضر با تمامی موارد یاد شده، در تازگی رویکرد به رمز آب در جستجوی کامل در اسطوره‌های باستانی و بررسی و طبقه بندی خویشکاری‌ها و نمودهای آن است؛ چیزی که پیش از این، در هیچ پژوهشی بدان پرداخته نشده است. پژوهش‌های دیگر در این زمینه، به بررسی و مقایسه جایگاه و نقش ایزدان مرتبط با آب و رمز آن در منابع اسلامی و اسطوره‌های ایرانی، هندی، ارمنی، ویتنامی، سومری، بابلی و... پرداخته‌اند که بر اساس مطالب موجود در فرهنگ‌ها نوشته شده‌اند. همچنین، در مورد انه‌اید ویرژیل، در میان پژوهش‌های اسطوره‌ای، تنها به یک مورد برمی‌خوریم که در زمینه اسطوره انجام شده است:

- «تطبیق شخصیت‌های اساطیری انه‌اید و شاهنامه»، محمدحسین رمضان کیایی و ایمان منصوب بصیری، فصلنامه پژوهش ادبیات معاصر جهان، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۵۴۲.

۲- بررسی نمود عنصر آب

۲-۱ رمز آب

در اولین نگاه به عنصر آب در اساطیر ملل، به یک تقسیم بندی ساده و اولیه از نمودها و خویشکاری‌های آن در داستان‌های اساطیری و آیین‌های گوناگون برمی‌خوریم که در عموم فرهنگ‌های اساطیر و تحقیقات اسطوره‌شناختی به آن اشاره شده است:

۱- به عنوان عنصر سازنده آفرینش: یادآور وجود آن در آشفته‌گی نخستین پیش از خلقت جهان در برخی اساطیر؛

۲- به عنوان مایه حیات و تولد دوباره: اشاره دارد به ویژگی حیات و شفا بخشی آب؛

۳- به عنوان عنصر تزکیه کننده: یادآور آیین‌های مرتبط با آب که به طهارت، تزکیه و نیز تولد دوباره روح مانند گذر از آب و غسل تعمیم و... (یا حقی، ۱۳۸۹: ۳)

درباره تمام موارد مذکور، در تحقیقات گوناگونی که تا کنون انجام شده است، اطلاعات مفیدی وجود دارد که ما در این جا تنها به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم و از آن می‌گذریم تا به اصل موضوع خود پردازیم.

در منابعی که از عنصر آب سخن گفته‌اند، به دوگانگی معنا و نمود آن در اساطیر نیز اشاره شده است. آب هم مانند بسیاری از مفاهیم اسطوره‌ای (مانند خدا-خورشید که هم ایزد مهر است و هم منتقم و مجازاتگر)، دارای دو جنبه متضاد خوب و بد است و در هر دو جنبه خود بسیار مورد احترام و دارای اهمیت بوده است. از جنبه مثبت، آب در بردارنده همان سه موردی است که در بالا بیان شد و در داستان‌های اساطیری ملل گوناگون می‌توان نمونه‌های بسیاری از آنها را یافت. از جنبه دیگر نیز، آب‌ها در زندگی بشر همواره مایه ویرانی و طغیان بود و در قالب سیلاب‌ها، طوفان‌ها و بارش‌های مرگبار ظاهر می‌شد؛ این امر، انسان اسطوره‌ساز نخستین را بر آن داشت تا ویرانگری این عنصر حیات‌بخش را مایه مجازات عصیانگران بدانند و نشانه‌ای از خشم خدایان.

چنان‌که از قول نورتراب فرای نیز می‌خوانیم، انسان‌های اسطوره‌ساز ابتدایی، خدایانی خلق می‌کردند تا بتوانند باورها و اندیشه‌های خود را در آنها (جهان بیرونی که عمدتاً جهان طبیعی است) متجلی کنند. (علوی مقدم و ساسانی، ۱۳۸۶: ۱۴۹) بر همین اساس، دو بعد مثبت و منفی آب را در ایزدان آب در اساطیر گوناگون به خوبی می‌توان مشاهده کرد. با توجه به اهمیت اسطوره‌ای عنصر آب و مطالبی که در باره آن بیان شد، هدف ما در این مجال، بررسی و بازتاب آن در دو متن اسطوره‌ای و حماسی ذکر شده است. در ابتدا در نگاهی کامل و گذرا، جایگاه آب را در اساطیر ادیان، ملل و اقوام برجسته و کهن مرور می‌کنیم.

۲-۱-۱ عنصر آب در روایت‌ها و فرهنگ‌های اساطیر

الف- آب در منابع اسلامی: آب در متون اسلامی به معنای ماده نخستین آفرینش است؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم:

- «و جعلنا من الماء کل شیء حی» (قرآن کریم، انبیاء: ۳۰)

- «و کان عرشه علی الماء» (قرآن کریم، هود: ۷).

در روایات اسلامی نیز خداوند پس از خلق لوح، عرش و کرسی، به آفرینش یکسره عالم از آب پرداخت (یا حقی، ۱۳۸۹: ۵)؛ چنان‌که در آیه سی ام سوره انبیاء دیدیم. «آب در اسلام، نمود شفقت، معرفت باطنی و طهارت است. آب به شکل باران و چشمه، نماینده مکاشفه و حقیقت الهی است.» (کوپر، ۱۳۸۶: ۲)

در اسلام، آب هم مانند زمین و آتش، یکی از مطهرات است و نقش عمده آن در آیین‌های مرتبط با غسل و تزکیه، به همین ویژگی آب باز می‌گردد؛ چنان‌که فرد غسل‌کننده با آب، در آیینی دینی، علاوه بر پاکی جسمی، به روشی نمادین به پاکی از آلودگی گناه و یا آلودگی‌های نفسانی دست می‌یابد. تقدس آب در اسلام، علاوه بر پاکی و طهارت بخشی آن، از حضورش در زندگی شخصیت‌های این دین مبین نیز استنباط می‌شود. برای نمونه، مهریه حضرت فاطمه (س) آب بود و یا وجود عنصر آب در داستان زندگی موسی کلیم الله، امام حسین (ع)، یوسف نبی، یونس پیامبر و... می‌تواند به اهمیت آن از دیدگاه اسطوره‌ای و دینی بیفزاید.

ب- آب در منابع ایرانی و زرتشتی: در میان ایرانیان، آب یکی از چهار عنصر و یا چهار آخشیح سازنده جهان است که توسط اورمزد در ابتدای خلقت آفریده شدند. همواره میان ایرانیان، قوانینی برای حفظ پاکی آب وجود داشت که آلوده کردن آن را به هر نحوی منع می‌کرد.

در میان ایرانیان، از آب به عنوان اقیانوس آغاز هستی یاد می‌شود. (کوپر، ۱۳۸۶: ۲) حکمای یونانی معتقدند که پرستش آب، نخستین بار میان ایرانیان رواج داشته است و آنها برای آب قربانی نیز می‌کردند و با توجه به ارزش پاکی آب، قربانی کردن به شیوه‌ای خاص، در گودالی اطراف منابع آب انجام می‌شد تا خون قربانی آن را آلوده نکند. این روش از یک قرن پیش از میلاد مسیح به وجود آمد و تا قرون پنجم و ششم میلادی ادامه داشت. (یا حقی، ۱۳۸۹: ۳)

در اوستا «آب» و در زبان پهلوی «آو»، نماینده لفظ آب هستند. در دین مزدیسنا، هر کدام از چهار آخشیح، یشت ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند و آبان یشت، بخش مربوط به آب است که در یسناسها با نام آبروز در باره آن سخن رفته است. در این بخش‌ها، به تمام مطالب مرتبط با آب اشاره می‌شود، از جمله آب، الهه آب با نام آناهیتا یا آناهید، روز و ماه مربوط به آب که آبان روز است و جشن مرتبط با آن را آبانگاه می‌نامند. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۸) در متون دینی و ادبی ایرانیان پیش از اسلام، با چند الهه آشنا می‌شویم. آناهیتا، ایزد آب، ناهید که آن را معادل آناهیتا در متون فارسی می‌دانیم، فرشته باران با نام تیشتر و آپام نبات، ایزد نگهبان آب در اوستا^۲.

آناهیتا، نام یک رودخانه اساطیری است که به شکل ایزدبانوی آب نیز ظاهر شده است و معنای نام او بی آرایش و پاک است (مرتبط با پاکی و عفاف). او را در یونانی *ava ta* می‌دانند و گفته می‌شود که نام آناهیتا، شکل تغییر یافته نام الهه‌ای است ایلامی که از لفظ *nahunte* به *nahita* تبدیل شده است. (گویری، ۱۳۷۲: ۳۶، ۳۵) آناهیتا، علاوه بر داشتن ویژگی آفرینندگی و باروری، نماد دانش و خرد نیز هست و در یشت‌ها، به سواران توصیه می‌شود تا از او طلب دانش و پیروزی کنند. (همان، ۱۳۷۲: ۵۲) نام کامل آناهیتا، اردوی سور آناهیتا^۳ است، به معنای رود و چشمه زلال و در فارسی او را ناهید می‌خوانند که به معنای دختر بالغ است. ناهید را از سویی، با آفرودیت یونانی و دیانا در روم یکی دانسته‌اند و از سوی دیگر، با ستاره زهره و عطارد (سیاره دبیری و حکمت). (یاحقی، ۱۳۸۹: ۸۱۴) ناهید را همچنین از خدایی سومری با نام ایشتر متأثر می‌دانند و این، به سبب شباهت‌هایی است که در آیین پرستش این دو وجود دارد. (هینلز، ۱۳۸۹: ۸۱) آناهیتا در اوستا (یشت پنجم) و متون پهلوی به صورت‌ها و هیئت‌های گوناگون ظاهر شده است؛ مثلاً به شکل رودی عظیم که از کوه هوکریه سرچشمه می‌گیرد و هفت اقلیم را سیراب می‌کند (به دریای فراخکرت می‌ریزد و منبع رودها و دریاهاى بسیاری است) یا بانویی زیبا که بر ارا به‌ای با چهار اسب ابر و باران و تگرگ و باد سوار است. (گویری، ۱۳۷۲: ۴۸ تا ۵۱)

تشر در پهلوی، تیشتر و در اوستا با نام تیشتریه خوانده می‌شود و یشت هشتم را به خود اختصاص داده است. سیزدهمین روز هر ماه، روزی است با نام تیرروز و به تشر یا ایزد تیر تعلق دارد و جشن ویژه او تیرگان است. او را همواره با دو صفت رایومندی و فرهنگندی معرفی کرده‌اند. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۱۷) تیشتریه را در اوستا و یشت ویژه او، پیروز میدان نبرد با دیو خشکسالی می‌بینیم که پیروزی اش سبب رسیدن آب به هفت اقلیم می‌شود. در بندهش، وظایف بیشتری دارد، از جمله: پدیدآورنده باران‌ها، پدیدآورنده فرزندان آدمی، داشتن سروری بر تمامی ستارگان و غلبه بر جادوگران (هینلز، ۱۳۸۹: ۷۷) همان گونه که می‌بینیم، او مانند دیگر الهه‌های مربوط به آب، دارای نقش ایزد باروری، دانش و آفرینندگی است. با توجه به حضور او در متون و نکاتی که گفتیم، اساساً او را در این نقش‌ها می‌بینیم:

- ایزد باران که در عموم فرهنگ‌ها بدان اشاره شده است؛

- ستاره باران که موکل بر باران است و به کوشش او، زمین سیراب و بهره‌مند می‌شود و از این جهت، او را با ستاره شعرای یمانی برابر دانسته‌اند که میان ایرانیان بسیار محترم بوده است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۱۷)؛

- فرشته نگاهبان باران که ایزد رزق و روزی است و از این نظر، با میکائیل در اساطیر سامی (در یهودیت و اسلام) برابر است (یا حقی، ۱۳۸۹: ۲۶۱)؛

- به سبب دارا بودن صفت رایومندی، ایزد حکمت و دانش است و از این نظر، با عطار، سیاره دبیری و حکمت، برابر است. (همان، ۱۳۸۹: ۲۶۳) به خاطر همین صفت است که او کار تدبیر امور تیر ماه و کار ستوران را به عهده دارد و نیز به سبب خردمندی‌اش بر جادوان غالب است.

و در آخر، آپام نیات، ایزدی است مذکر که از او در اوستا (یسناها و زامیاد یشت) به عنوان نگاهبان آب‌ها یاد می‌شود و معنای نام او، زاده آب است. او در آبان یشت در هیئت یک اسب حضور دارد (هینلز، ۱۳۸۹: ۸۱، ۸۲) او را معمولاً ایزد برج می‌نامند و علاوه بر اوستا، در فرس هخامنشی هم لفظ نیات موجود است که کلمه نوه از ریشه آن است. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۹، ۱۲۸)

ج- آب در آیین مسیحیت: آب مایه بازاری و تولد دوباره است، نماد پاکی و تعمید، نیروبخشی و تجدید حیات. در مسیحیت، چشمه حیات، نماد مریم عذرا نیز هست؛ او نمود آب است زیرا در مسیحیت، آب همان زهدان آفرینش به شمار می‌رود (کوپر، ۱۳۸۶: ۳) و نماینده اصل و ابتدای آفرینش است. از سوی دیگر، در کتاب مقدس، چاه‌ها، چشمه‌ها و قنات‌هایی که در بیابان‌ها وجود دارند، مایه شادی مردمان هستند و به همین دلیل، مکان‌هایی که در آنها آب یافت می‌شود، مکان‌هایی مقدس به شمار می‌روند. (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۸: ۸)

د- آب در یهودیت و منابع عبری: آب‌های تورات، آب‌های حیات بخش قانون مقدس هستند. از سوی دیگر، "خرد" که "کلمه" خوانده می‌شود، به شکل چشمه‌ای است که همواره در دسترس یهودیان است. (کوپر، ۱۳۸۶: ۳) در یهودیت نیز مانند مسیحیت، آب، نماد اصل آفرینش است و اشاره به ابتدای خلقت دارد.

ه- آب در آیین بودایی: بوداییان، آب را نماد و نمایانگر تغییر پیوسته جهان عینی می‌دانند. برای آنان عبور از چشمه، به عنوان عبور از دنیای وهم و رسیدن به اشراق و نیروانا معنا می‌یابد و بسیار از آن یاد می‌شود. (همان، ۱۳۸۶: ۲)

و- آب در اساطیر چین: در اساطیر چین، نمادی که برای آب وجود دارد، لاک‌پشتی سیاه است و این سیاهی، اشاره به آشفتگی موجود در زمان پیش از آفرینش است که تنها آب وجود داشت. (همان، ۱۳۸۶: ۲) همچنین، در نظر آنها آب از آنجا که پدید آورنده تمام زندگی است، جایگاه ویژه‌اژدها نیز هست. (دوسرلو، ۱۳۸۹: ۱) اساساً در آسیا، آب، جوهر و اصل حیات است و تولد دوباره جسم و روح، همچنین نمادی است برای باروری، خلوص و حکمت. (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۴)

ز- آب در اساطیر هند: در اساطیر هند نیز آب، ماده نخستین است. چنان‌که در وداها، ماتریتاما^۵ (مادرانه ترین) نامیده شده‌است زیرا در آغاز، همه چیز مانند دریایی بی نور بود. (دوسرلو، ۱۳۸۹: ۱) در ریگ ودا، آب پاک و مصفا بسیار ستوده شده‌است و به عنوان آب زندگی بخش از آن یاد می‌شود (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۳-۴). در اسطوره‌های هندی، ایندرا یکی از ایزدان معتبری است که با آب، بارش و باروری در ارتباط است. او را به طور ویژه، ایزد مبارزه کننده با دیوهای خشکسالی می‌دانند که با پیروزی خود، مایه بارش‌های حیات بخش می‌شود. (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸: ۱۲۰) در آیین ودائی، الهه موکل بر آب را سَرس وتی می‌نامند که نام رودی در هند نیز هست. در ریگ ودا، او را بهترین مادر و بهترین رود می‌دانند و با عنوان خدای آب شناخته می‌شود و البته به طور کلی، نقش دیگر او ظاهر شدن به عنوان خدای حکمت و فرزاندگی است. (گویری، ۱۳۷۲: ۳۱، ۳۲) در مهابهاراتا نیز عنصر اولیه جهان را مهات^۶ نامیده‌اند که گمان می‌رود این ماده نخستین، همان عنصری است که حکما آن را عقل اول نامیده‌اند. (پاکرو، ۱۳۹۱: ۹) این اشاره مهابهاراتا به عنصری که عنصر بزرگ نامیده شده و عقل اول از آن برداشت می‌شود، با آنچه در وداها به عنوان آب و الهه حکمت وجود دارد، ارتباط دارد. از دیگر موکلان آب در آیین‌های هندو می‌توان به این افراد اشاره کرد: "آگنی که زاینده آب‌ها و زمین و نگهدارنده تمام هستی است، ورونا، کنترل کننده آب‌ها و لاکشمی^۷، الهه متولد شده از اقیانوس". (کوپر، ۱۳۸۶: ۳)

ح- آب در اساطیر یونان: حکمای یونان آب را ماده‌المواد می‌دانستند که عنصر پدید آورنده عالم است (یا حقی، ۱۳۸۹: ۶) و به قول افلاطون، آب، مایعی است که همه چیز را محقق می‌سازد. (کوپر، ۱۳۸۹: ۱) از نظر یونانی‌ها، در آغاز، کائوس یا آشفته‌گی نخستین وجود داشت و همه جا در تاریکی موج می‌زد. (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۳۷). پوزایدون، خدای دریاها، رودها و دریاچه‌ها، بزرگ‌ترین خدا و موکل بر آب‌ها است. او در اعماق دریا منزل دارد اما همواره از خدایان کوه المپ شمرده می‌شود و اسپارت‌ها، او را با عنوان آفریننده می‌شناسند. (همان، ۱۳۷۵: ۱۳۹، ۱۳۸) آفرودیت و ونوس نیز الهه‌های برخاسته از آب هستند (که آنهایتا و ناهید ایرانی را با آفرودیت همسان دانسته‌اند) و نپتون نیز مانند پوزایدون^۱، کنترل‌کننده نیروی آب‌هاست. (کوپر، ۱۳۸۶: ۳)

ط- آب در اساطیر مصر: در نظر مصریان، آشفته‌گی در آغاز جهان "نون"^۲ نام دارد که نطفه و پدیدآورنده تمام موجودات است. (ویو، ۱۳۷۵: ۱۵) این آشفته‌گی نخستین، اقیانوسی است ازلی که دو جهان مرئی و نامرئی را سیراب می‌کند. خدایان و الهه‌های بسیاری در اساطیر مصر وجود دارند که یا به نوعی با آب در ارتباط اند و یا خدای آب به شمار می‌روند؛ برای نمونه، مصریان، هاپی (شامل دو ایزد بانو) را خدایان رود نیل می‌دانند که از نون سرچشمه می‌گیرد و یا "هارسافس" که او نیز یکی از ایزدان رود نیل به شمار می‌رود. در سوی دیگر، "خنوم" وجود دارد که نماد رود نیل است و به معنای ریخته‌گری است که با چرخ کوزه‌گری اش، ایزدان و آدمیان را شکل می‌دهد و نام دیگر او "فیلاته" است. (ویو، ۱۳۷۵: ۷۳ و ۷۰ و ۶۹).

ی- آب در اساطیر رم: از نظر مفهوم و معنای اولیه، عنصر آب در میان رومیان، همانند نظر یونانیان است. الهه و خدای آب و رود در میان آن‌ها «تیسر» نام دارد که نام رودی در ایتالیا نیز بوده است. در حماسه رومیان سروده ویرژیل، از این نام هم در نمود رود و هم به عنوان خدای رود یاد شده است.

تیبیر به طور کلی نام چند چیز است: خدای رود و تجرد شاعرانه مانند هلن، نام شاه آلب^{۱۰} که پس از کشته شدنش در یک رود، نام آن رود را تیبیر خواندند، قهرمان رود تیبیر که بر اساس روایات، تیبیرینوس نام دارد و منشاء خدایی داشته است. (گریمال، ۱۳۴۷: ۸۹۹) همچنین، کارمنتا^{۱۱} در آیین باستانی رم، پری آب‌ها بود و مانند خدایان باستانی، گرامی شمرده می‌شد. (ویرژیل، ۱۳۶۹: ۵۴۸)

ک- آب در اساطیر بابل و آشور (اگدی): در میان این تمدن‌ها و اقوام مرتبط با آنها، آب، نمادهای مشترکی با دیگر تمدن‌ها دارد. نشانه باروری، حکمت و خرد است و در زمان آغازین حضور داشته است.

در الواح بابلی، کیهان را در ابتدا مانند توده‌ای آب معرفی کرده‌اند که به مرور زمان و نقش‌پذیری خدایان، زمین پس از آن خلق می‌شود. (یا حقی، ۱۳۸۹: ۴) در این تمدن‌ها با سه الهه آشنا می‌شویم که با آب مستقیماً مرتبط هستند: اِپسو، آآ و انکی^{۱۲}.

اِپسو، سرزمین پرگل و لایی است که دارای نیروی آفرینش بوده و نخستین موجود با نام نمو^{۱۳} را شکل داده است و به عنوان پدیدآورنده خدایان بزرگ از او یاد می‌شود. (لیک، ۱۳۸۹: ۱) نام او به معنای خانه آب است و خود، منبع خرد و دانش نیز به شمار می‌رود. (ژیران و لاکوئه، ۱۳۷۵: ۶۶) ناگفته نماند که اِپسو در واقع، منبع آب‌های گرداگرد زمین به شمار می‌آید و خود، نقش ایزدبانو و فرشته نگاهبان آب را ندارد و می‌توان او را مانند نون در مصر به شمار آورد.

آ، قهرمانی است که موفق می‌شود بر تمامی آب‌ها موکل و فرمانروا باشد. پس از آشفتنگی آب‌های اِپسو بر اثر روش‌های اضطراب‌انگیز خدایان جوان، او تصمیم می‌گیرد تا خدایان را نابود کند و خدایان برای نبرد با او فردی به نام آ را انتخاب می‌کنند و آ موفق می‌شود با به خواب بردن و بی‌اراده کردن اِپسو، فرمانروایی آب‌ها را به عهده بگیرد و ایزدبانوی آب باشد. (لیک، ۱۳۸۹: ۲) آ به عنوان فرمانروای آب، آفریننده همه چیز و خدای حکمت و دانایی شناخته شده است. (همان، ۱۳۸۹: ۲۰) او را گاهی آفریننده انسان نامیده‌اند و گمان می‌رود که با گل و چرخ کوزه‌گری اش به شکل دادن انسان پرداخته است و قدما گمان می‌کردند، که آدم و حوا، آفریده او هستند (یا حقی، ۱۳۸۹: ۱۲) و اما انکی را می‌توان از نظر کارکرد و نیروها، دقیقاً با آ مطابق دانست؛ با این تفاوت که آ خدایی است اکدی و انکی در میان سومریان مورد پرستش بود.

۲-۱-۲ شباهت‌های زیرساختی رمزآب در اسطوره‌ها

با توجه به مطالبی که بیان شد و با ردگیری حضور عنصر آب در اساطیر ملل و تمدن‌های گوناگون می‌بینیم که آب، نمود بالقوه تمام چیزها در آفرینش است. پاک است و بی‌آلایش و نماینده خرد و حکمت. همواره چندین الهه و ایزد با آن مرتبط اند که برخی حاکم بر آن، برخی زاده آن و برخی نگاهبان آن هستند. ایزدان و فرشتگان موکل بر آب نیز دارنده تمام خصوصیات آن هستند. ناگفته نماند که این نمادها برای رمز آب، نه تنها در اساطیر ملل و تمدن‌های شناخته شده مزبور بلکه در ابتدایی‌ترین اقوام و قبایل هم نقش آب مشابه با همین موارد است. در این بررسی، به چند ویژگی کلی درباره این عنصر می‌رسیم که به گمان ما، کامل‌ترین طبقه‌بندی خواهد بود:

۱. نقش آب در پیش از آفرینش به عنوان ماده نخستین: "که در هیر و گلیف، به صورت خطوطی موج دار است و نشان دهنده حجم بیشتر آب است که اقیانوس نخستین را نشان می‌دهد." (دوسرلو، ۱۳۸۹: ۱)؛

۲. نقش آب در آفرینش موجودات و انسان به عنوان آفریننده: (چنان که مثلاً در

اساطیر مصر و بابل، آن را با چرخ کوزه‌گری می‌بینیم و در هند با نام اِپسو)؛

۳. نقش آب و پاکی آن در استفاده برای طهارت و تعمید و وجود پاکی و عفاف در الهه‌های موکل آن: "چنان که غوطه خوردن در آب را علاوه بر بازگشت به پاکی آغازین، نماد نوزایی و تولد دوباره نیز می‌دانند" (کوپر، ۱۳۸۶: ۱)؛
۴. نقش آن به عنوان خدای حکمت و دانش و خرد: (چنان که در اساطیر ایران، بابل و آشور و اساطیر عبری و... دیدیم)؛
۵. نقش آن به عنوان ایزد باروری و بازآفرینی: (مانند آناهیتا در ایران و عمده‌ مشابهانش در اساطیر ملل یاد شده)؛
۶. نقش آب در قالب چشمه و یا آب حیات^۴ که با خاصیت شفابخشی و بخشیدن عمر جاوید و یا عمر دوباره وجود دارد: (مثلاً در مسیحیت، عیسی را نماد آب حیات می‌دانند (کوپر، ۱۳۸۶: ۳) و او مؤمنان را به آب حیاتی نوید می‌دهد که هر کس از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد (یا حقی، ۱۳۸۹: ۱۲) و یا مانند حضور ویژه آب حیات در ایران و اسلام، به شکل نوش و انوش و... و در داستان اسکندر، خضر و حضرت موسی).
- گذشته از این موارد، آب را نماد نیروهای ناخودآگاه نیز می‌دانند زیرا مانند نیرویی است بدون شکل و روح و بیانگر انگیزه‌ای است ناشناخته. (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۲۴) همان گونه که دیدیم، آب در آغاز جهان به عنوان نخستین ماده وجود داشته است و عموماً آن را همراه با تاریکی و عمق بیان می‌کردند که این نکته، نمایانگر ناشناختگی و پنهان بودن ماهیت و عینیت است. ارتباط آب و ناخودآگاه، از مطالعات سودمند کارل گوستاو یونگ ریشه می‌گیرد که آب را یکی از بارزترین نمادهای ضمیر ناهشیار می‌داند.

۲-۲ ردپای نمود آب در شاهنامه فردوسی و انه‌اید و پرژیل

در حماسه انه‌اید و شاهنامه فردوسی می‌توان آب را در نمود طهارت بخشی، باززایی و بخشیدن حیاتی نو مشاهده کرد. همچنین در ارتباط با ضمیر ناخودآگاه و نیز خرد، بررسی و تعریف کرد که در این بخش به آن می‌پردازیم.

۲-۱-۲ رمز آب در رستم و اسفندیار شاهنامه

پیش از ورود به این بخش، لازم است به این نکته اشاره کنیم که وجود عناصر اسطوره ساز در تمام متون و حتی در یک متن، همواره دال بر اسطوره‌ای بودن آن عنصر و یا وجود زمینه نگاه اسطوره‌ای به آن متن نخواهد بود. در داستان رستم و اسفندیار هم اگرچه به آب بسیار اشاره شده است، نمی‌توان الزاماً آنها را با نگاهی اسطوره‌ای بررسی کرد. تنها چیزی که در این داستان به نظر تازه و قابل تأمل است، وجود آب در چند نمود آن در اساطیر است. نمودی که در اینجا تنها در چند بیت بدان اشاره می‌شود اما از آنجا که شاهنامه اثری است حماسی و مملو از عناصر اسطوره ساز، به راحتی می‌توان حضور حقیقی اسطوره را در فحوای واژه‌ها احساس کرد و به گمان نگارنده، وجود عناصر مرتبط با برخی نمودهای آب و نیز با رمز دریا، آن قدر ملموس هست که بتوان به آن اشاره کرد. در داستان رستم و اسفندیار، عنصر آب را در قالب رود هیرمند و دریا مشاهده می‌کنیم و البته آبی که در هنگام نوشیدن شراب با آن درهم می‌آمیزند؛ چنان که رستم به بهمن و اسفندیار به رستم، جام می‌بی‌آب می‌دهند و برای آزمودن پهلوان، شراب را با تمام تیزی آن می‌نوشند. رستم از اسفندیار چنین می‌خواهد:

چرا آب بر جام می‌بفکنی / که تیزی نبید کهن بشکنی

(شاهنامه، ۱۳۸۴: ۳۶۷)

در اساطیر آمده است که آمیختن شراب با آب، نماد میانه‌روی است، بویژه در هنر مسیحیت. (کوپر، ۱۳۸۶: ۲) این امر، با اهمیت شراب در مسیحیت و حضور آن در زندگی مسیح مرتبط است و البته اساساً در میان اقوام گوناگون، هدف از آمیختن آب و شراب، کم کردن تیزی شراب است و به طور طبیعی، ایجاد تعادل در اثرات آن. در داستان رستم و اسفندیار، این روند را وارونه می‌بینیم؛ این دو پهلوان هنگامی که میزبان فردی از سپاه مقابل هستند، از آمیختن شراب با آب خودداری می‌کنند؛ رستم به آن جهت که بیم بهمن جوان را در خوردن می‌نکوهش کند و اسفندیار هم از آن جهت که کهنگی می‌را با آب از میان ببرد و از این باب، شگفتی رستم را برانگیزد. اگرچه بدون در نظر گرفتن نیامیختن آب و شراب نیز می‌توان به نشانه‌های تندروی و زیاده‌خواهی در این داستان دست یافت اما این خود نمودی است قابل توجه.

اولین کارکردی که آب در داستان رستم و اسفندیار دارد، جدایی و فاصله است؛ چنان که در یکی از فرهنگ‌های اساطیر می‌خوانیم:

آب به معنای جدایی نیز هست؛ مثل عبور از دریا و رودخانه مرگ. از آنجا که آب هم نماد مرگ است و هم نماد حیات، می‌توان گفت که هم جدایی می‌افکند و هم می‌تواند وحدت را ایجاد کند. (کوپر، ۱۳۸۶: ۱)

در داستان مورد نظر ما، آب، نشانه و نماد مرگ است در برابر اسفندیار و هم نماد حیات است از آن جهت که با حیات دوباره رستم در داستان روبرو هستیم. اگرچه این حیات دوباره رستم به طور مستقیم با آب و رود ارتباطی ندارد، نام او در زبان پهلوی با آب ارتباط زیبایی دارد:

«نام او در پهلوی rodestahm است و در ایران باستان نیز به این صورت آمده است: ruatah us - taxman که به معنای رودی است که به سوی بیرون جاری است و با نام مادرش رودابه نیز شباهت دارد. محققان این نام را به معنای استمرار حیات و تولد او در عرصه جاودانگی معنا کرده‌اند.» (عدنانی، ۱۳۷۹: ۴۳)

آب میان اردوگاه و سکونت‌گاه رستم و اسفندیار قرار دارد و آنها برای دیدار یکدیگر، باید از رود هیرمند عبور کنند. اسفندیار در کنار رود خیمه می‌زند و هنگامی که بهمن را به عنوان پیک می‌فرستند، می‌خوانیم که:

جهانجوی بگذشت بر هیرمند / جوانی سرافراز و اسبی بلند

(شاهنامه، ۱۳۸۴: ۳۶۰)

هیرمند میان دو اردوگاه قرار دارد؛ پس کارکرد دوم آب، عبور از آب است که با چند کارکرد مرتبط است. می‌دانیم که عبور از آب، مرتبط است با:

- آزمون گذر از آب یا ور گذر از آب (۱): آب، یکی از سی و سه نوع وری است که در متون پهلوی از آن یاد شده است و مانند عبور از آتش و یا خوردن مواد خطرناک، گذر از آب نیز یکی از راه‌های داوری به شمار می‌رفته است؛
- به عنوان آیینی که در نهایت، نمودی است از تعمید و پاکی و یا حضور در آب برای برقراری ارتباط با خدایان که در انه‌اید ویرژیل چنین کارکردی موجود است؛

- ایجاد تغییر و دگرگونی در گذرکننده از آب، با توجه به نقش آب به عنوان رود در نمایاندن حرکت مداوم و تغییر پیوسته جهان عینی.

از نمود آیینی آب در رسیدن به پاکی و تزکیه، در این داستان اثری نیست و البته نمونه‌های خوبی از این مورد در شاهنامه وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم. از سویی این انتظار وجود دارد که گذر از آب برای پهلوانان به منزله ایجاد دگرگونی و تحول باشد اما این گونه نیست و عبور از آب برای آنان ارمغانی ندارد. این مسئله درباره اسفندیار معنایی ندارد چون در داستان می‌خوانیم که اسفندیار، دعوت رستم را یک بار به طور اساسی و به خاطر رعایت فرمان شاه رد می‌کند و بنابراین، از آب عبور نمی‌کند و درواقع، رستم است که هر بار برای گفت و گو می‌آید و از رود می‌گذرد و به پرده سرای اسفندیار می‌رود و در روز نبرد هم این رستم است که از هیرمند می‌گذرد و به خشکی می‌رسد. این گذشتن از آب، برای رستم هم معنای دگرگونی ندارد بلکه او با نوزایی و تولد دوباره در کارکردهای آب ارتباط دارد که پیش از این، ارتباط معنایی نامش را نیز با این امر بیان کردیم.

اگر از این موارد که در داستان مورد نظر شواهدی دال بر آنها وجود ندارد بگذریم، نمود آب در داستان رستم و اسفندیار، تنها از دوجنبه و تنها در چند بیت موجود است:

- خویشکاری آب و دریا به عنوان نشانه و نماد ضمیر ناهشیار؛

- خویشکاری دریا به عنوان مکانی روحانی که جایگاه خدایان به شمار می‌رفته و نمادی است برای حرکت به سوی ابدیت (گورین، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

در داستان، هر گاه به حضور دو پهلوان در کنار هیرمند اشاره می‌شود، عیناً به وجود نگرانی، بیم و آشفتگی نیز اشاره می‌شود:

بیامد دمان تال ب هیرمند / به فتراک بر، گرد کرده کمند

از این سو خروشی برآورد رخش / وزان روی اسپ یل تاج بخش

چنین تا رسیدند نزدیک آب / به دیدار، هر دو گرفته شتاب

(شاهنامه، ۱۳۸۴: ۳۶۳)

درباره رستم:

بیامد دمان تال ب هیرمند / سرش تیز گشته ز بیم گزند

(همان: ۳۶۴)

چو رستم برفت از لب هیرمند / پر اندیشه شد نامدار بلند

(همان: ۳۶۴)

درباره اسفندیار:

غمی گشت زان اشتر اسفندیار / گرفت آن زمان اختر شوم، خوار...

وز آنجا بیامد سوی هیرمند / همی بود ترسان ز بیم گزن

(همان: ۳۵۹)

حال آنکه در مورد گذشتن بهمین از رود می خوانیم که به راحتی، رود را پس پشت

می نهد:

که آمد نبرده سواری دلیر / به هرای زرین سیاهی به زیر

پس پشت او خوار مایه سوار / تن آسان گذشت از لب جویبار

(همان: ۳۶۰ / ۳۰۴ و ۳۰۵)

این همراهی و حضور رود هیرمند با آشفتگی، بیم و ترس، خشم و هیجان و... دلالت بر درگیری ناخودآگاه دو پهلوان با نبرد دارد. هر دوی آنها دارای احساسات مشابهی در این جایگاه مشابه هستند (کنار رود) زیرا هر دو از قدرت حریف و شکست خویش می هراسند و از پایان کار آگاه نیستند و... تنها در پایان داستان و با مرگ اسفندیار است که وجود آگاهی، به بیم و هراس پایان می دهد و اسفندیار صادقانه می گوید که نه رستم، نه زال و نه سیمرغ، کشنده او نیستند و پدر، مقصر اصلی است و در نهایت، حتی بهمین را به رستم می سپارد. تنها هراسی که موجود است، شوربختی رستم پس از کشتن اسفندیار است که در پایان داستان، تنها زال از این بابت نگران است.

وجود رود در این داستان نمی‌تواند انتخابی کاملاً اتفاقی باشد و در صورت اتفاقی بودن نیز قابلیت بررسی اسطوره‌ای از سوی مخاطب را، دارا ست. آب با القای نماد مرگ، ویرانگری و نمودهای پنهان و ناشناس ضمیر ناهشیار در داستان، به باورپذیری احساسات و باورهای قهرمانان، وحشت در سراسر داستان به سبب مرگ یکی از طرفین و پایان اندوهبار و تراژیک داستان کمک می‌کند و این امر را میسر می‌سازد که نتوانیم به سادگی از کنار آن بگذریم.

در دو بیت نیز به با اشاره به دریا، وجود سیمرغ نیز دیده می‌شود. یک بار زمانی که اسفندیار در نکوهش رستم، به رها شدن زال دیوچهر کنار دریا (دریای فراخکرت در جوار کوه‌های البرز) اشاره می‌کند و اینکه سیمرغ او را می‌یابد و می‌پرورد:

بفرمود تا پیش دریا برند / مگر مرغ و ماهی ورا بشکرند

(شاهنامه، ۱۳۸۴: ۳۶۵)

و در بیت دیگر، زمانی که رستم به فرمان سیمرغ و در پی گز به دریا می‌رسد و ناگهان حضور سیمرغ آسمان را فرا می‌گیرد و تیره می‌کند:

همی‌راند تا پیش دریا رسید / ز سیمرغ، روی هوا تیره دید
چو آمد به نزدیک دریا فراز / فرود آمد آن مرغ گردن فراز

(همان: ۳۷۴)

همانطور که می‌دانیم در اساطیر، دریا مکانی است مقدس زیرا در آغاز، تنها آب وجود داشته‌است و سپس به جایگاه خدایان خاصی بدل شده‌است؛ به همین سبب، همواره مکانی بوده‌است روحانی و بسیاری از آیین‌های قربانی کردن و فدیة دادن برای خدایان با دریا و رودها مرتبط بوده‌اند. از سوی دیگر، بر اساس جنبه اهورایی سیمرغ و معرفی او در متون اوستایی و پهلوی، می‌دانیم که او یکی از مرغان اساطیری نیک و اهورایی است.

«این مرغ دانا و مقدس، بر فراز درختی به نام "ویسپویش" در دریای "فراخکرت" زندگی می‌کند که تخم تمام گیاهان در آن وجود دارد و درختی درمان‌بخش و شفادهنده است. هر گاه سیمرغ از درخت پر می‌گیرد، تخم‌های بسیاری بر زمین می‌افتند و مرغ اهورایی دیگری به نام چَمروش آنها را به الهه باران (تیشتر) می‌سپارد تا به همراه باران به زمین بیارد و بارورشان سازد.» (پورداد، ۱۳۷۷، ج اول: ۵۷۴ و ۵۷۵)

در متنی پهلوی مانند بندهش نیز، کنام او بر درختی است که معادل درخت ویسپوبیش اوستائی است و در پهلوی "هرویسپ تخمک" نامیده شده است و دارای خاصیت درمان-بخشی و نیز آسیب‌ناپذیری است. این درخت در کنار درخت گوکرن یا هوم سپید در دریای فراخکرت روئیده و سیمرغ که ساکن آن است، با هر بار پرکشیدن از فراز آن، تخم‌های درخت به زمین و پراکنده می‌گردد و آن تخم‌ها را فرشته باران(تشر) از خاک جمع می‌کند و به جایی که از آنجا سیراب می‌گردد، می‌برد و تشر این دانه‌ها را با باران بر زمین فرو می‌ریزد تا برویند.(فرنیغ دادگی، بندهش، ۱۳۸۵: ۸۷) در شاهنامه هم به جز جفت اهریمنی سیمرغ که در راه دژ بت پرستان زندگی می‌کرد و به دست اسفندیار کشته شد، او را مرغی دانا و آگاه به اسراری ویژه می‌یابیم که در کوه‌های البرز و در نزدیکی دریا زندگی می‌کند(همان دریای فراخکرت).

با توجه به این مطالب می‌توان به ارتباط دریا و سیمرغ و وجود ماهیت اسطوره‌ای این دو در داستان مورد نظر پی برد.

۲-۲-۲- رمز آب در انه‌اید ویرژیل

در انه‌اید ویرژیل، با رودی به نام تیر و ایزدی به همین نام آشنا می‌شویم که در رود تیر ساکن است. او همانند دیگر خدایان در این حماسه، گاه گاه در میانه جنگ و یا پیش از آن بر پهلوان ظاهر می‌شود و خردمندانه و با شفقت تمام، او را مورد لطف قرار می‌دهد.

در نگاره‌ها، ایزد تیر(مانند پوزایدون) معمولاً مردی سالخورده است با موها و ریش سپید و ژولیده که به آرامی آرمیده و در حال استراحت است.(ویرژیل، ۱۳۶۹: ۵۲۳)

«خدای آن مکان، تیر، آن خدای رود زیبا، پیری که سرش از میانه برگ‌های درختان سپیدار برآمده، به تن خویش بر او(انه) آشکار شد. تن پوشی سبزفام از کتانی بس نغز پیکرش را فرومی‌پوشید.»(ویرژیل، ۱۳۶۹: ۲۹۵)

ایزد تیر، با نمادهای آب در قالب رود، رنگ سپید در سپیدی موها و ریش‌هایش و رنگ سبز جامه‌اش همراه است. در مورد رنگ سپید در اساطیر می‌خوانیم که:

رایج ترین رمزهای سفید، عبارت هستند از: پاکی و عفت، نور، حقیقت، نجات تقدس، شادی (در اسطوره‌های مسیحی و مصری) و نیز سوگواری (چنان که در تاریخ باستان شرق و روم و یونان رایج بوده)، نمادی از تولد و نیز مرگ در عروسی و سوگواری و... (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۷۲ و ۱۷۱) همان گونه که می‌بینیم، رنگ سفید هم مانند آب و برخی نمادهای اساطیری، دارای دو معنای مثبت و منفی است و ایزد تیسر با توجه به جایگاه بالایی که در حماسه ویرژیل دارد، نماینده نمادهای مثبت این رنگ است.

سبز هم هر دو جنبه منفی و مثبت را با خود به همراه دارد. بارزترین نمادهای سبز که در عموم اقوام و آیین‌ها، از جمله مسیحیت، اسلام و...، رایج است، عبارت هستند از: جوانی و امید و شادی، بهشت، صلح، فراوانی، کامیابی و اعتماد و در ارتباط با اسطوره همیشه بهار با جاودانگی در ارتباط است. از سویی هم نماد فنا، تغییر (یادآور بهار پس از بی برگی زمستان) و حسادت است. (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۷۱ و ۱۷۰). از سویی، جامه سبز، یادآور جامه سبز سالک منتهی است در برابر جامه کبود سالک مبتدی و یادآور جاودانگی و همراهی خضر با رنگ سبز.

خدای رود تیسر همان طور که در انه‌اید می‌خوانیم، مهربان است و در سخت ترین شرایط به سراغ پهلوان می‌آید و با او سخن می‌گوید و در نیایش‌ها، مخاطب قرار می‌گیرد و از آنجا که در رود مسکن دارد، بیانگر نماد تولد و باز زایی آب است و پاکی و تقدس آن.

از آیین‌هایی که آنها را با آب مرتبط دانستیم، آیین نیایش و حضور در آب، در انه‌اید و شاهنامه موجود است. این حرکت نمادین برای رسیدن به پاکی انجام می‌شود و نیز برای حضور در مکان مقدس خدایان و برقراری ارتباط با آنها.

در شاهنامه بسیار می‌خوانیم که قهرمان، شاه و یا پهلوان داستان، هنگامی که پس از رنجی بزرگ و یا برای انجام کاری بزرگ، قصد نیایش با یکتا خدای را دارد، تن به آب می‌شوید؛ از بارزترین این موارد می‌توان به چند بیت زیر اشاره کرد.

در داستان کی خسرو و درباره کی خسرو:

بیودند یک هفته با رود و می / بزرگان به ایوان کاووس کی

جهاندار، هشتم سر و تن بشست / بیاسود و جای نیایش بجست

به پیش خداوند گردان سپهر / برفت آفرین را بگسترد چهر
(شاهنامه، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

در داستان ضحاک درباره مرداس:

جهاندار، شبگیر برخاستی / ز بهر پرستش بیاراستی
سر و تن بشستی نهفته به باغ / پرستنده با او بپردی پراغ
(همان: ۱۵)

در هفت خوان اسفندیار پس از کشتن شیر و سپس ازدها:

به آب اندر آمد سر و تن بشست / نگهدار جز پاک یزدان نجست
چنین گفت کای داور داد و پاک / به دستم ددان را تو کردی هلاک
(همان: ۳۴۶)

از آن خاک برخاست و شد سوی آب / چو مردی که بیهوش گردد به خواب
ز گنجور خود جامه نوبجست / به آب اندر آمد سر و تن بشست
بیامد به پیش خداوند پاک / همی کشت پیچان و گریان به خاک
(همان: ۳۷۰)

مشابه این موارد را می‌توان در منظومه‌های حماسی دیگر نیز مشاهده کرد؛ در فرامرز نامه، نیایش ویژه‌ای وجود دارد که فرامرز به عنوان قهرمان این منظومه، پس از کشتن دیو سیاه، طی این نیایش، شستشویی آیینی انجام می‌دهد. (جعفری قریه علی و بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۵) این آیین شستن سر و تن و در واقع، انجام طهارت با آب برای نیایش، در انه‌اید به طور ویژه‌ای مطرح می‌شود و از رفتار نمادین پهلوان داستان معلوم است که چه تفاوت‌هایی میان حضور آب در میان رومیان و دیگر ملت‌ها وجود دارد؛ در این باره در انه‌اید می‌خوانیم که:

«(انه) بر می‌خیزد، به اندیشه، پرتو خورشید را که اندک‌اندک بر می‌دمد، در آسمان اثری می‌نگرد. بر بنیاد آیین، در گودی دستانش، آب از رود بر می‌گیرد و این سخنان را به سوی آسمان بر می‌آورد... تو را ای رودی که شاخ‌هایی نیرومن داری، تو را که چونان سرور و خداوندگار بر همه آب‌های هسپری فرمان می‌رانی. تنها مرا خجسته و یار باش...» (ویرژیل، ۱۳۶۹:۲۹۸)

و نیز در جای دیگر توسط تورنوس شاه:

«او به رود نزدیک شد؛ از رویه رود، ژرف آبی برگرفت و به آیین، در آن هنگام که خدایان را نیک به ستایش می‌ستود و هوا را از پیمان‌ها و باژهایش (دعاهایش) گرانبار می‌ساخت، آن آب را بر افشاند.» (ویرژیل، ۱۳۶۹:۳۲۹)

نگهداشتن آب در کف دستان هنگام نیایش خدایان و یا برافشاندن آب، یکی از نمودهایی است که گویا ویژه اساطیر و آیین‌های روم و ایتالیا است و البته پیگیری مشابهان آن در اسطوره‌ها و روایت‌های داستانی ملل دیگر، مجالی جز این نوشته می‌طلبد.

۳- نتیجه گیری

نگاهی کلی به حضور آب در داستان‌های حماسی و اساطیری نشان می‌دهد که آب در صورت حضور در یک آیین، با آیین‌های دینی و مذهبی ارتباط دارد. چه زمانی که به عنوان پاک‌کننده و غسلی است تعمیددهنده، چه زمانی که حیات‌بخش است و چه زمانی که مقرر خدایان خاصی است. علت اصلی این امر نیز همین حضور خدایان و نگاهبانان ویژه برای آن است. همچنان که درباره آتش و یا زمین نیز همین گونه است اما در مورد باد و هوا شاید نتوان آیینی مستقل و در خورد توجه یافت.

نتیجه این است که وجود عناصر اسطوره‌ساز در حماسه‌ها، اگرچه نمی‌تواند همواره با مفاهیم اسطوره‌ای رایج منطبق باشد، می‌توان با نگاهی اسطوره‌ای آن‌ها را زیر ذره بین قرار داد. گاهی در برخی عناصر اسطوره‌ساز داستان و حماسه، وجود رنگ و بوی کمی از اسطوره و آیینی خاص، کافی است تا زیبایی و مفهوم نو و ویژه‌ای به اثر ببخشد. در این نوشته نیز یکی از همین عناصر که رنگ و بوی اسطوره داشت، مورد بررسی و تأمل قرار گرفت. این بررسی نشان داد که انتخاب رود، واکنش‌ها در برابر آب‌ها در داستان و وجود ایزد آب‌ها در این دو منبع، نه بر اساس اتفاق بلکه مطابق با سیر متوالی تجلی اساطیر در حماسه است. این تجلی در عناصر شاهنامه و انه‌اید در مورد آب، به گونه‌ای است که حذف یا تغییر هر یک از نمادهای آب در این دو حماسه، موجب از دست دادن رنگ و بوی اسطوره‌ای آن است.

- 1- Apo
- 2- An-āhita، Tishtar
- 3- ardivisuranahita
- 4- Logos
- 5- Matritama
- 6- Mahatatva
- 7- Agni، varuna، Lakashmi
- 8- Poseidon، Aphrodite، Venus، Neptune
- 9- Nun
- 10- Albe
- 11- Tiber، Tiberinus، carmenta
- 12- Apsu، Ea، Enki
- 13- Nammu
- 14- Water of life

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۶). **دانشنامهٔ مزدیسنا**. تهران: نشر مرکز.
- ۲- پورداود، ابراهیم. (۱۳۷۷). **یشت‌ها**. تهران: اساطیر.
- ۳- دوسرلو، خوان ادوارد. (۱۳۸۹). **فرهنگ نمادها**. ترجمهٔ مهرانگیز اوحدی. تهران: دستان.
- ۴- روتون، کک. (۱۳۷۸). **اسطوره**. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: مرکز.
- ۵- ژیران، ف. (۱۳۷۵). **فرهنگ اساطیر یونان**. ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز.
- ۶- ژیران، ف و کاکوئه، گگ و دلپورت، ل. (۱۳۷۵). **فرهنگ اساطیر آشور و بابل**. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: نشر فکر روز.
- ۷- شوالیه، ژان و گریبان، آلن. (۱۳۷۸). **فرهنگ نمادها**. سودابه فضایی. تهران: نشر جیحون.
- ۸- عربشاهی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). **اسطوره، حماسه و تاریخ کیان در اوستا و متون پهلوی، فارسی و تازی**. سبزه وار: امید مهر.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). **شاهنامه**، (بر اساس نسخه مسکو). تهران: پیمان.
- ۱۰- کوپر، جی. سی. (۱۳۸۶). **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**. ترجمهٔ ملیحه کرباسیان. تهران: نشر نو.
- ۱۱- گرمال، پیر. (۱۳۴۷). **فرهنگ اساطیر یونان و رم**، جلد ۲. ترجمهٔ احمد به منبش. تهران: نشر دانشگاه تهران. *م‌انسانی و مطالعات فرهنگی*
- ۱۲- گورین، ویلفرد و همکاران. (۱۳۷۶). **مبانی نقد ادبی**. ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر. *رتال جامع علوم انسانی*
- ۱۳- گویری، سوزان. (۱۳۷۲). **آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی**. تهران: جمال الحق.
- ۱۴- لیک، گوندولین. (۱۳۸۹). **فرهنگ اساطیر شرق باستان**. ترجمهٔ رقیه بهزادی. چاپ دوم، تهران: طهوری.

۱۵- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). **اسطوره زال، تبلور تضاد و وحدت در حماسه**

ملی. مشهد: توس.

۱۶- ویرژیل. (۱۳۶۹). **اeneid**. ترجمه میرجلا الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.

۱۷- ویو، ژ. (۱۳۷۵). **فرهنگ اساطیر مصر**. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران:

فکر روز.

۱۸- هال، جیمز. (۱۳۸۷). **فرهنگ نمادهای شرق و غرب**. ترجمه رقیه بهدادی.

تهران: فرهنگ معاصر.

۱۳- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۹). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه باجلان فرخی. چاپ

سوم. تهران: اساطیر.

۱۴- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۹). **فرهنگ اساطیر و داستان واره‌ها در ادبیات**

فارسی. چاپ سوم. تهران: نشر معاصر.

۱۵- (۱۳۸۵). **بند هوش**. گردآوری فرنیخ دادگی. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.

مقالات

۱- پاکرو، فاطمه. (۱۳۹۱). «نقد تطبیقی اسطوره آفرینش در شاهنامه فردوسی و مهابهاراتای

هندی». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، شماره ۲۷، ص ۲۲ تا ۳۶.

۲- جعفری قریه علی، حمید و بهرامی احمدی، نوشین. (۱۳۹۰). «بن مایه‌های اساطیری

برخی از روایات منظومه فرامرزی نامه». مطالعات ایرانی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان)، شماره ۱۹، ص ۱۳۱ تا ۱۴۸.

۳- رضایی دشت ارژنه، محمود. (۱۳۸۸). «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر». ادبیات

عرفانی و اسطوره‌شناسی، شماره ۱۶، ص ۱۱۱ تا ۱۳۸.

۴- عدنانی، سید مسعود. (۱۳۷۹). «اسطوره آب و بازتاب آن در داستان رستم و اسفندیار».

چیستا، شماره ۱۷۱، ۳۶ تا ۴۴.

۵- علوی مقدم، مهیار و ساسانی، مریم. (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی بازآفرینی اسطوره‌ها در شعر

معاصر». مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۳، ص ۱۴۵ تا ۱۶۳.

۶- کندی، جی و جیونیا، دانا. (۱۳۸۲). «اسطوره و روایت (درآمدی بر نقد شعر از دیدگاه

اسطوره‌شناسی)». ترجمه اسماعیل پور، گلشن. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۱، ص

۶۲ تا ۶۷.

۷- وارنر، رکس. (۱۳۸۳). «ایزد و ایزدبانوان در اساطیر روم». اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم. کتاب ماه هنر، شماره ۷۵-۷۶، ص ۳۲ تا ۵۰.

